

گزارش سیاسی به کنگره دوم حزب کار ایران (۳)

قدرت سیاسی و نزاعهای درونی حاکمیت

نخستین دل نسیردند روز بروز تشدید می‌گردد. تشدید این تضاد ماهیتاً دعوی درونی حاکمیت بر سر یافتن بهترین راه ممکن ادامه طولانی حکوت بورژوازی در قدرت است.

در این مدت ما شاهد بودیم که جنبش اصلاحات از بالا با شکست مفتضحانه‌ای روبرو شده است.

این حکم مارکسیستی لنینیستی بار دیگر صحت خود را ثابت می‌کند که رفم محصول فرعی انقلاب است. تا جائیکه فشار از پائین و خطر انفجار آن موجود است و

ادامه در صفحه ۶

قدرت سیاسی در ایران در دست بورژوازی بطور کلی و بورژوازی تجاری و بروکرات بطور مشخص است. کسب قدرت سیاسی به مفهوم درهم شکستن قدرت بورژوازی در جمع جهات آن است. در میان نمایندگان بورژوازی تضادی آشکار بر سر نحوه اعمال قدرت و دورنمای بقاء جمهوری اسلامی از سوئی و منافع اقشار متفاوت بورژوازی تجاری، صنعتی و بروکراتها و تکنوکراتهای مربوط به هر دسته به چشم می‌خورد. این تضاد با رشد ناراضی مردم که خواهان ادامه انقلاب بهمین ۵۸ هستند و هرگز به رژیم کنونی بجز دوران توهم



دست رژیم نژادپرست اسرائیل از جان و مال مردم بی‌دفاع فلسطین کوتاه باد!



سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی

پرولتاریای جهان متحد شوید

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال دوم
شماره ۲۵ - فروردین ۱۳۸۱ - آوریل ۲۰۰۲

وکیل مدافع‌های امپریالیسم

برای توجیه تجاوز آمریکا به افغانستان نظریات جدیدی پیدا شده است. آنها که تجاوز امپریالیسم آمریکا را به افغانستان نظیر حزب کمونیست کارگری تبریک می‌گفتند و بطور ضمنی آرزوی تجاوز به ایران را توسط این امپریالیسم در سر خود می‌پروراندند، از این جهت که گویا مترقیتر است، متحدین جدیدی پیدا کرده که در پی یافتن نکات مثبت تجاوز امپریالیسم آمریکا به افغانستان هستند.

این نکات مثبت این است که مدارس کودکان برقرار شده و دختران نیز می‌توانند به مدرسه روند و درس بخوانند. بجای قوانین فقه اسلامی قوانین جامعه مدنی مستقر می‌گردد، جاده‌ها ساخته می‌گردند و چرخ اقتصاد به راه می‌افتد. زنان حق دارند بدون حجاب نیز به بیرون روند زیرا حجاب اسلامی دیگر اجباری نیست. زنان لازم نیست در معیت مردان خانه‌های خود را ترک گویند و غیره.

مدافعین تجاوز امپریالیستی این نکات را بهم می‌یافند تا توجیهی برای تجاوز امپریالیسم بیآفرینند.

این شیوه استدلال طبیعتاً شیوه علمی استدلال یک مارکسیست نیست، شیوه استدلال یک خرده بورژوا و بورژوا و یا مدافع امپریالیست است.

نخستین پرسشی که مطرح می‌شود این است که چه کسانی تا کنون از تحصیل دختران در مدارس جلو می‌گرفتند؟ چه کسانی شهر کابل را با خاک یکسان کردند؟ چه کسانی ورزشگاه کابل را به میدان تیر بدل ساخته بودند؟ چه کسانی قوانین فقه اسلامی یعنی قوانین بربرمنشانه قصاب را در افغانستان به اجرا می‌گذارند؟ آیا این عده بجز گلبندین حکمتیار، شاه مسعود، دوستم و سایر رهبرانی بودند که مردم افغانستان از ترس آنها و برای طرد آنها بدامن ملامعمر طالبان رفتند؟ طالبان در زمینه اجرای فقه اسلامی و یا کشتار آموزگاران و خانه..... ادامه در صفحه ۲

وکیل مدافع...

نشین کردن زنان همان اقداماتی را تکمیل کرد که قبل از وی توسط حاکمان بر افغانستان سالها بود که عملی می شد. آیا امپریالیستها بویژه امپریالیسم آمریکا از این همه جنایت بی خبر بودند؟ هرگز! بر عکس آنها مهر تائید بر این جنایات می زدند و آنرا با تبلیغات "نسبیت فرهنگی" توجیه می کردند. برای آنها این اعمال قضا روشن حقوق انسانها نبود راه و روش یک نوع زندگی دیگر و احترام به سنتهای قوم دیگر بود.

آیا دولت پاکستان از جنایاتی که در افغانستان انجام می پذیرفت بی خبر بود؟ هرگز! این دولت نه تنها رژیم طالبان را به رسمیت شناخت، بلکه سازمان جاسوسی و ارتش خود را نیز برای تثبیت طالبان بر افغانستان بکار گرفت و در خدمت آنها قرار داد. هواپیماهای افغانی توسط خلبانان پاکستانی هدایت می شدند.

آیا رژیم عربستان سعودی و امارات متحده عربی از این جنایات هولناک بی خبر بودند؟ هرگز! آنها خود منابع مالی طالبان را تامین کرده و اجازه داده بودند که برای آنها از ممالک مسلمان سرباز تهیه کنند. این سربازان عرب و چین در آمریکا، ترکیه، پاکستان، کوزوو برای حفظ وضع موجود آموزشهای لازم را می دیدند. حتی کنسرتهای بزرگ نفتی نظیر "یونوکال" برای استقرار طالبان پولهای هنگفتی در افغانستان خرج کردند. آقای حامد کرزای و زلمی خلیل زاد تبعه آمریکا و افغانی تبار عضو مشاور شورای امنیت ملی آمریکا از مشاورین شرکت نفتی یونوکال برای انتقال لوله ها نفت و گاز از افغانستان و همکاری با طالبان بودند. نمی شود آن ها را متهم به نادانی در مورد امور افغانستان کرد. همینکه چهره ناشناخته آنها بیکاره بعثت نیاز امپریالیسم از پرده بیرون می افتد نشانه شرکت مستقیم آنها در فلاکت افغانستان است.

این واقعیتی است که نمی شود در تحلیلهای خود نادیده گرفت. این واقعیتهای انکار ناپذیر به ما می گویند که برای ارتجاع منطقه و امپریالیسم آنچه مهم نیست، حقوق زنان و کودکان، درجه تحصیل آنها، شرایط مادی آسایش آنها، بهداشت آنها، آینده آنها و... است. آنها به افغانستان حمله نکردند تا زنان را "بی حجاب" کنند و یا دختران را به دبستان بفرستند. اگر انگیزه تجاوز امپریالیستها انجام کارهای انسانی و مثبت بود دیگر امپریالیست نبودند. آنوقت سالهای سال رژیم ارتجاعی اتحاد شمال و بعداً طالبان را تحت حمایت خود قرار نمی دادند. آنوقت پس از حمله به عراق، شیخ نشین کویت را وادار می کردند که به مدنیت و قوانین آن تن در داده و در کشورش انتخابات آزاد انجام دهد و تساوی حقوق زنان با مردان را برسمیت شناخته و قوانین ارتجاعی اسلامی را که حق قضاوت زنان را نادیده گرفته و یا زنان را از حق ارضیه مساوی با مردان محروم می کنند منسوخ کنند. ولی چنین امری هرگز اتفاق نیافتاده و نمی افتد. نمونه عربستان سعودی در مقابل ماست که قوانین اسلامی در آن بدتر از آنچه در جمهوری اسلامی می گذرد به اجرا گذارده شده و می شود. تازه در همین اواخر بود که اجازه رانندگی زنان را مجاز دانستند. چنین

حکومتی متحد صمیمی و درجه اول آمریکاست و هرگز از اینکه حقوق بشر را این چنین عریان مورد تجاوز قرار می دهد مورد سرزنش قرار نگرفته است.

این امپریالیسم آمریکا، عربستان سعودی، پاکستان، شیخ نشینهای عرب منطقه نبودند که بازی را بر هم زدند، این اسامه بن لادن بود که با اقدام تروریستی ۱۱ سپتامبر به تغییر وضع موجود اقدام کرد. وگرنه سابرین با همان وضع سابق سر می کردند و خواهان تغییری در آن نبودند. انگیزه تحولاتی که در افغانستان صورت می گیرد نجات مردم افغانستان و تامین آتیه آنها نیست بلکه فقط سود شرکتهای نفتی و کنسرتهای آمریکائی در درجه اول مطرح است و صرفاً از این نقطه نظر باید به تحلیل مسایل افغانستان پرداخت. کنسرتها برای تسلط خود بر افغانستان به حداقلی از نظام اداری برای رتق و فتق امور نیاز دارند. آنها به تعدادی آدم با سواد نیاز دارند، آنها به حدودی زن نمایی بی حجاب برای تبلیغات خارجی خود که گویا دلشان در حمله به افغانستان برای زنان سرخسته است نیاز دارند، آنها برای جاده سازی، لوله کشی، حفظ امنیت جاده ها به تعدادی نیروی نظامی و ارتش نیاز دارند و این "نکات مثبت" را از آن جهت می خواهند که بر دست و پای مردم افغانستان بندهای استراتژیک اسارت امپریالیستی را ببندند. آنها به ساختن یک طبقه غنی در افغانستان که بنام افغانی از منافع آنها حمایت کنند نیاز دارند زیرا سرزمین افغانستان با آن عقب ماندگی و وحشتناک نمی تواند محل سکونت دائمی ارتش آمریکا و متحدین رنگارنگش بصورت عریان باشد. این "نکات مثبت" همان دیدن درخت و ندیدن جنگل است. کل را فدای جز کردن است، آینده را در پای منافع جزئی کوتاه مدت و محدود و قابل اغماض قربانی کردن است. اسارت محدود حجاب را زدودن برای اسارت دائمی زنان و مردان افغانی بصورت استراتژیک است. طبیعی است که استعمارگران اروپائی نیز در ممالک مستعمره حداقل تمدن مورد نیاز خویش را مستقر ساختند لیکن این مستعمرات از این "نکات مثبت" به کشوری مستقل و متکی بر خود و از همه نظر تکامل یافته بدل نشدند برعکس، آنها ویرانه هائی هستند که مسکن فقر و فاقه، گرسنگی و بیخانمانی، بیماری و جنگ در آفریقا شده اند و زنان آنها همه فاقد حجاب اند و حتی دیگر قادر نیستند ستر عورت خود را بکنند، آهی ندارند که با ناله سودا کنند. آیا همین تجارب مستعمرات کافی نیست که به ماهیت پاری امپریالیستی پی ببریم؟

مگر در زمان اشغال افغانستان توسط متجاوزین روس در مدارس را در افغانستان بسته بودند و یا بزور بر سر زنان حجاب می کردند که صدای امپریالیستهای آمریکائی در آمده بود؟ حقوق زنان در آن زمان بر مراتب بیشتر از دوران طالبان بود و حق تحصیل آنها سلب نشده بود، ولی هیچکدام از این نکات توجیه گر یک تجاوز امپریالیستی نیست. اگر امپریالیسم در جهان به فکر آزادی ابناء بشر و انجام تحولات بنیادین در این جوامع بود هرگز چهره جهان کنونی چنین نبود که ما با آن هر روز و شب روبرو هستیم و با وجدان ناراحت شبها سر را بر بالش می گذاریم. ثروت

موجود در جهان برای آسایش همه مردم جهان کافی بود و هست. سخن این است که پس چرا چنین نیست؟ زیرا دنیای امپریالیسم دنیائی است که بر اساس مالکیت خصوصی بر وسایل تولید شکل گرفته و کسب سود حداکثر بهر طریق غیر انسانی ممکن انگیزه حرکت آن است. افغانستان از این قانون عمومی جدا نیست.

در اینجا به بر تولد برشت نویسنده بزرگ و کمونیست آلمانی اشاره ای کنیم که در داستان جاودانه خود "اگر کوسه ماهی ها انسان می بودند" با تکیه بر همین "نکات مثبت" و گویا در جواب همین فریب خوردگان بود که نوشت:

البته اگر کوسه ماهیها انسان می شدند سفارش می دادند صندوقهای بزرگی برای ماهیهای کوچک در ته دریا بسازند و گذشته از گیاههای دریائی و حیوانات مختلف انواع و اقسام مواد خوراکی هم در آن می گذاشتند. مدام مواظب بودند که آب صندوقها تازه باشد و بطور کلی اقدامات بهداشتی گوناگونی می کردند. مثلاً وقتی بال ماهی کوچکی مجروح می شد فوراً بالش زخم بندی می شد تا مبادا ببرد. برای اینکه ماهی کوچولوها افسرده و ملول نشوند گاه گاه جشنهای بزرگ آبی بر پا می شد، چون ماهیهای شنگول و سرمست (بخوانید مردم زجر کشیده افغانستان-توفان) خوش طعم تر از ماهیهای غم زده هستند. البته در این صندوقهای بزرگ دبستان هم موجود است. در این دبستانها ماهی کوچولوها می آموزند که چگونه در حلقوم کوسه ماهیها غوطه ور شوند. مثلاً برای یافتن کوسه های تنبل که در گوشه های لمیده اند احتیاج به دانستن جغرافی هم پیدا می کنند. بدیهی است که نکته اصلی تربیت اخلاقی ماهی کوچولوهاست. به آنها آموخته می شود زیباترین زبانها و والاترین بزرگیها آنست که یک ماهی کوچولو خود را شادمانه قربانی کند و مهمتر از همه اینکه وقتی کوسه ماهیها می گویند در تلاش ساختن آینده های زیبا هستند به حرف آنها ایمان آورد... و حال بر مردم ستمدیده افغانستان است که بر این کوسه ماهیهای امپریالیستی "ایمان آورند" و ساختن دبستانهایی را که آنها بارها خرج خراب کردن آنها را با ارسال اسلحه و کارشناس داده اند و مسبب نابودی نظام آموزشی، بهداشتی، فرهنگی... افغانستان بوده اند به فال نیک بگیرند و آنرا به حساب "نکات مثبت" حمله امپریالیستی بنویسند. این است آن دستگاه عظیم فریب امپریالیستی، آن دنیای دروغ و تزویر وی که از مجرم به ناجی بدل می شود و غارت امپریالیستی را به حساب دستیابی به تمدن جا می زند. بیچاره "چپ ها" و سلطنت طلبان ایران که یک صدا با نفی ماهیت غارتگرانه امپریالیسم و مقام آن در تحولات جهانی به در یوزگی امپریالیسم رفته اند. و دل خود را با این "نکات مثبت" خوش کرده اند. هرگز به افسانه های خنده آور "حزب کمونیست کارگری" که گویا آمریکا بدنبال تعریف رابطه جدید خود با اسلام سیاسی است دل نبندید که قصد فریب شما را دارند و می خواهند امپریالیسم آمریکا را حیل گرانه از زیر ضربه مبارزه خلقهای جهان نجات دهند. تشدید مبارزه طبقاتی دستها را رو می کند.

صهیونیسم دست دراز شده امپریالیسم است

خواستهای کارگران و "توفان"

یکسره نابود شود روزگار

گر تو دوروزی ندهی تن به کار

مخالف خصوصی سازی هستند و امنیت شغلی خود را بدرستی در خطر می بینند، آنها را در قرن بیست و یکم در محیط کارخانه زندانی می کنند، حقوق انسانی و مدنی آنها به زیر پا می گذارند، برق و آب و گاز کارخانه را قطع می کند، از پرداخت حقوق مستضعفان و حقوق معوقه آنها سر باز می زند و در دزدی سرمایه داران در قالب بنیاد مستضعفان که یک بنیاد دولت اسلامی و متکی بر "عدل علی" است شریک می گردد.

ولی کارگران از مبارزه برای حقوق خود باز نمی ایستند. آنها به شیوه های زیر برای مبارزه با رژیم دست زده اند: مسدود کردن جاده ها، تحصن، اعتصاب، راهپیمایی، تظاهرات، تجمع در داخل و خارج کارخانه در مقابل مجلس، وزارت خانه، خانه کارگر، شهرداری، کارخانه و سایر موسسات.

ما در این مدت از جمله با اعتراض کارگران کارخانه های زیرین روبرو بوده ایم که نشانه گسترش و دامنه اعتراضات و مبارزه طبقه کارگر است.

کارخانه های نساجی کاشان، نساجی قائم شهر، نساجی بافتاز و سیمین اصفهان، چیت سازی به شهر، معدن فازیب، پالایشگاه فرو آلیاژ، بارش اصفهان، کارخانه الکترونیک رشت، کارخانه چیت سازی ری، کارخانه نمد ایران در شهر صنعتی کاوه، پوشاک پلیکان طبرس، لاستیک سازی فومن-رشت، ذوب فلزات یزد، ذوب آهن اصفهان، خانناب اصفهان، نخ تاب و دخانیات اصفهان، صنایع فولاد اهواز، کارخانه فرش و پشم و پتوی تبریز، جوراب آسیا، گروه صنعتی کفش ملی در تهران-کرج، سیمان آباد، کارگران کارخانه سفزاسازی خروس نشان تهران، علماءالدین تهران، نورد پیچ کرمانشاه و پالایشگاه نفت آبادان.

در مورد قانون کنونی کار، کارگران بدرستی گفته اند که منتقدین قانون کار تنها می خواهند به بهای نادیده گرفتن حقوق کارگران، هزینه ها را کاهش دهند تا راه پیوستن ایران را به سازمان تجارت جهانی باز کنند و زمینه رقابت کشور را در بازار جهانی فراهم آورند.

نمایندگان واقعی کارگران و بخش آگاه آنان بخوبی این شگرد جمهوری اسلامی را شناخته اند.

با تکیه بر همین سیاست بهره کشانه و مورد تائید سازمان تجارت جهانی بود که در مجلس پنجم کارگاهها و مشاغل دارای پنج نفر کارگر و کمتر را از شمول قانون کار خارج کردند که به اعتراض عظیم طبقه کارگر منجر شد.

رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی همانگونه که ادامه در صفحه ۴

حق نمایش و برگزاری تجمعات خویش هستیم. ما خواهان ارتقاء قانون کار کنونی می باشیم و می خواهیم در عین حفظ دستاوردهای انقلاب شکوهمند بهمین که در حقوق کارگران نیز باز تاب خود را یافت به حقوق بیشتری دست پیدا کنیم. قانون کار کنونی تنها بخشی از خواستهای کارگران را در بر دارد که رژیم جمهوری اسلامی در پی حذف آن است.

این خواستها و اعتراضات انسانی که برای همه منطقی جلوه می کند در جمهوری اسلامی با گلوله پاسخ می یابد.

مامورین انتظامی مرتب به کارگران حمله می کنند و آنها را مورد ضرب و شتم قرار داده و بزندان می افکنند. مگر کارگران چه می خواهند؟ آنها می خواهند که دستمزد آنها و دستمزدهای معوقه آنها را بپردازند. این

حق آنهاست. سرمایه داران با نپرداختن دستمزد آنها در حقیقت مال آنها را می دزدند و مامورین قدرت سیاسی بجای اینکه دزد را بگیرند قربانی دزدی را به اسارت می گیرند و از وی می خواهند که به دزدها اعتراضی نکند و مجانی برای دزدها کار کند. این است آن مذهبی که حکومت بمثابه افیون توده ها از آن استفاده می کند تا سرمایه داران را در کف حمایت خود بگیرد. همین جنایت است که یکی از کارگران متحصن کارخانه "جهاد نصر"!!! را وادار کرد که در آذر ماه ۱۳۸۰ از شدت استیصال در مقابل چشمان خیرت زده رفقای کارگر خود از تیر برق بالا رود و با جسیدن به کابل فشار قوی به خودکشی دست زند.

همین وضعیت کار است که باعث شد یک جانباز که از کرمانشاه برای یافتن کار به تهران آمده بود پیش از آنکه از گرسنگی از پای در آید خود را در میدان پاستور حلقه آویز کند و به مادر خود بنویسد "جز مرگ راهی نمی بینم زیرا تحمل دیدن فقر و آوارگی شما را ندارم". حال آنکه مرگ چاره فقر و ستمکشیدگان نیست،

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است، چاره رنجبران حزب طبقه کارگر است که به دانش مارکسیسم لنینیسم مسلح باشد و باید از این طریق و فقط از این طریق منطقی و طبقاتی، مرگ نظام فقرآور و نکبتبار سرمایه داری وحشی را فراهم آورند.

کارخانه ها در چارچوب سیاست خصوصی سازی از طرف بیاد مستضعفان و سایر نهادها و بنیادهای دولتی به قیمت های نازل به وابستگان رژیم جمهوری اسلامی به فروش می رسند و کارگران را بی خانمان می سازند. بنیاد مستضعفان برای تحت فشار گذاردن کارگران که

بدون نیروی کار چرخ تولید نمی گردد. کارگران نیروی خلق کننده ثروت اجتماعی هستند.

سرمایه داران که در ایران منافشان در وجود حکومت جمهوری اسلامی تامین می گردد از پرداخت دستمزد کارگران خودداری می کنند، و کارگران را مورد تحقیر قرار داده و برای اینکه "پررو" نشوند با کمال پررویی و وقاحت حقوق آنان و خانواده آنان را پایمال می کنند. برای آنها مهم نیست که کارگران سرگرسنه بر زمین بگذارند و نتوانند هزینه زندگی خانواده خود را تامین نمایند. فرزندان و همسران و بستگان نزدیک کارگران باید هر روز و هر شب چشم انتظار آن باشند که آیا حقوق نان آور خانواده آنها امروز پرداخت شده و نان آور خانواده امشب با دستهای پر به خانه می آید تا بتوانند جرعه آبی از گلو بپائین دهند.

مگر کارگران چه می خواهند که نباید آن خواستها را پذیرفت؟ کارگران می گویند:

ما خواهان ممنوعیت ورود نیروهای انتظامی به محیطهای کار هستیم.

ما با خصوصی سازی واحدهای تولیدی که منجر به بی خانمانی ما می شود مبارزه می کنیم.

ما خواهان برسیت شناخته شدن حق اعتصاب کارگران و حمایت قانونی از آن هستیم.

ما می خواهیم که شرایط کار ما بهبود یابد.

ما خواهان افزایش حقوق و دستمزد، کاهش ساعت کار و جلوگیری از اخراج بی رویه کارگران هستیم.

ما می طلبیم که حق بیمه کارگران از طرف سرمایه داران پرداخت شود و نه آنکه دفترچه های بیمه آنان را باطل کرده و آنان را به امان "خدا" رها کنند.

ما می خواهیم که قراردادهای موقت کار لغو شود و آنها به قراردادهای دائم تبدیل شده و استخدام کارگران به صورت رسمی در آید.

ما می طلبیم که هرگونه تغییری در قانون کار با رضایت نمایندگان کارگران بر اساس قانون و ضوابط مربوط در قانون کار صورت گیرد.

ما خواهان آنیم که شرکتهائی که کار پیمانی (اجاره کارگران) به منزله کاری ضد انسانی و برده داری مدرن را رایج کرده اند، بر چیده شوند.

ما درخواست می کنیم که افزایش حداقل دستمزدها با نرخ تورم متناسب گردد.

ما خواستار حفاظت فنی و بهداشت محیط کار و بهبود شرایط ایمنی کار هستیم.

ما می طلبیم که امنیت شغلی ما تامین شود. ما خواستار اتحادیه های حرفه ای مستقل کارگری و

دست امپریالیسم آمریکا از منطقه کوتاه!

توفان و کارگران...

بلند پایگانش بارها گفته‌اند قانون کار کنونی را یکی از موانع اصلی بر سر راه رشد اقتصادی سرمایه‌دارانه می‌دانند.

آنها برای مبارزه با طبقه کارگر فرهنگ امپریالیستی را آموخته‌اند و دستبرد به زندگی فقیرانه کارگران و بر هم زدن معاش ناچیز آنها را با جملاتی نظیر "لزوم یک قانون کار که منطبق بر شرایط اقتصادی اجتماعی ایران باشد حس می‌شود" و یا "نیروی انسانی کارخانه باید با نیازهای واقعی اقتصادی آن هماهنگ شود" می‌آریند و راه را برای زدودن زشتی تجاوز به حقوق کارگران باز می‌کنند.

آنها مدعی‌اند که قانون کار کنونی دشمن کارفرماست (بخوانید سرمایه‌دار) دارای کاستیهای فراوان است و مانع می‌گردد که کارفرمایان بهره‌نوی که دلشان خواست با کارگران رفتار کنند و دستشان در اخراج بدون مانع آنها باز باشد. آنها می‌خواهند تحت این عناوین آموخته شده که "بخشهای مختلف اقتصادی قوانین خود را می‌طلبند" از یکپارچه‌گی اتحادیه‌های کارگری و وحدت طبقه کارگر جلوگیری کنند. بنظر آنها "قانون کار گستره بسیار وسیعی را در بر می‌گیرد و در ماده اول خود کلیه کارگران، کارگاهها، موسسات تولیدی صنعتی، خدماتی و کشاورزی را پوشش می‌دهد."

آنها می‌خواهند "شرایط کار را انعطاف پذیر کنند" یعنی دستشان در اخراج کارگران باز باشد. آنها می‌گویند که قانون کار کنونی جمهوری اسلامی در تحت تاثیر انقلاب بهمن "با توجه به ملاحظات سیاسی و بر پایه جنگ طبقاتی نگارش یافته و با تحمل شرایط سنگین بر کارفرمایان، به مانعی اصلی در راه سرمایه‌گذاری و ایجاد کار بدل شده و جلوی برخی از اصلاحات بنیادی را" که منظورشان خصوصی سازی شکل تولید است "می‌گیرد". آنها همین قانون کار کنونی را مانع اصلی سرمایه‌گذاری خارجیان - بخوانید بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، سازمان تجارت جهانی) در ایران می‌دانند. آنها خواهان آنند که "قوانین دست و پا گیر در زمینه استخدام، اخراج و بیمه‌های اجتماعی" بر چیده شوند.

رژیم جمهوری اسلامی سعی می‌کند مشکلات بازار کار ایران را که نتیجه مستقیم سیاست اقتصادی سرمایه‌دارانه آنهاست به گردن کارگران افغانی بیاندازد و در میان طبقه کارگر که طبقه واحدی در جهان است و باید برای همبستگی برادرانه و جهانی خود بخاطر نجات از قید سرمایه‌داری مبارزه کند، تفرقه ایجاد

نماید. تحریک کارگران ایرانی علیه افغانی همان شیوه‌ایست که سرمایه‌داران در زمان شاه برای ایجاد تفرقه در میان کارگران آذری و غیر آذری اعم از کرد و فارس و... ایجاد می‌کردند. رژیم جمهوری اسلامی امروز کارگر مهاجر افغانی را نیز به آن افزوده است. رژیم جمهوری اسلامی یک رژیم ضد کارگری و سرمایه‌داری است و این مهم است که طبقه کارگر این امر را درک کند.

حزب کار ایران (توفان) از مبارزه طبقه کارگر ایران با دهها سال تجربه انقلابی و سندیکائی حمایت کرده و خواستهای آنها را انسانی و برحق می‌داند. ما معتقدیم که تنها اتحاد و تشکل این طبقه است که شرط نخست سایر موفقیت‌های وی به شمار می‌رود. ما معتقدیم که تنها یک حکومت سوسیالیستی است که می‌تواند نقطه پایانی بر آلام و فقر زحمتکشان بگذارد. این است که کارگران را فرا می‌خوانیم به حزب کار ایران (توفان) بپیوندند و در این راه برای انجام یک انقلاب سوسیالیستی و ساختمان جامعه‌ای بدون بهره‌کشی فعال باشند.

زنده باد مبارزات خستگی ناپذیر طبقه کارگران قهرمان ایران.

سرتگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی

به مناسبت برگزاری کنگره

دوم حزب کار ایران (توفان).

اجازه دهید تا هیات تحریریه مجله مارکسیستی-لنینیستی و تئوریک سیاسی "دموکراسی انقلابی" هندوستان دروهای برادرانه خود را برای شما ارسال دارد.

برگزاری کنگره دوم شما بیان کوششهای خستگی ناپذیر مارکسیست لنینیستهای ایران برای ساختمان حزبشان در جریان مبارزه برای دموکراسی انقلابی و سوسیالیسم که مانع آن امپریالیسم و طبقه ارتجاعی حاکم در ایران است می‌باشد. در ایران همانند اغلب کشورهای جهان رویزیونیم مدرن مانع بسط و گسترش انقلاب است.

"دموکراسی انقلابی" اطمینان دارد که تصمیمات کنگره دوم حزب کار ایران (توفان) شما را در مسیر شکوهمند دموکراسی و سوسیالیسم راهنمایی خواهد کرد.

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری!

هیات تحریریه دموکراسی انقلابی

۱۵ نوامبر ۲۰۰۱

اعلامیه‌های اخیر حزب کار ایران (توفان)

به یاد انقلاب بهمن ۵۷

- ۲۳ سال جنایت، ۲۳ سال خیانت، ۲۳

سال خلافت ۳۰ بهمن ۸۰

- اعتراض حق طلبانه فرهنگیان همچنان

ادامه دارد. شنبه ۶ بهمن ۸۰

اعتصاب فرهنگیان، فرهنگیان به میدان

می‌آیند، از اعتراضات آنها علیه

جمهوری اسلامی حمایت کنید. ۲۵ دیماه

- بیانیه مشترک در رابطه با گسترش

مبارزات توده‌ای در ایران

از اعتراضات فرهنگیان و معلمان تهران

حمایت می‌کنیم

- حمایت اتحادیه معلمان و اتحادیه

سراسری معلمان سوئد از مطالبات

معلمان ایران - ۱۲ بهمن ۱۳۸۰

- با شرکت در تظاهرات مشترک روز

جمعه اول فوریه در استکهلم از مبارزات

معلمان پشتیبانی کنیم!

اول فوریه ۲۰۰۲

حزب و واحدهای آن در کشورهای

مختلف تا کنون بیانیه‌ها و اطلاعیه‌های

بسیاری نیز در ارتباط با کشتار سبعانه

مردم بی‌دفاع فلسطین انتشار داده است.

کمکهای مالی رسیده

م - اسپانیا	۵۰ مارک
کمیته اسفند	۴۲۰.۰۰۰ تومان
حوزه رفیق حمید چیتگر	۱۴۸.۰۰۰ تومان
حوزه رفیق بابا پور سعادت	۱۴۵.۰۰۰ تومان
از برمن آلمان	۲۰۰ مارک
به خانواده زندانیان سیاسی از آلمان	۵۰ مارک
از آلمان	۲۰۰ مارک
کد ۲۵۱	۱۰۰ مارک
م فرانکفورت	۱۰۰ مارک

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

قطعنامه کنگره حزب پیرامون مبارزات خلق فلسطین

دیری است که خلق فلسطین برای بدست آوردن آزادی ملی و استقلال دولتی خود در برابر تجاوزات مداوم رژیم صهیونیستی اسرائیل که پاسدار امپریالیسم آمریکاست مبارزه می‌کند. از سال ۱۹۴۷ میلادی تاکنون نه تنها دولت اسرائیل با کمکهای مستقیم و غیر مستقیم دولت امپریالیستی آمریکا تن به اجرای این حداقل هم نداده، بلکه با ادامه تجاوزات خود به فلسطینها و مردم کشورهای همجوار (سوریه، لبنان و مصر...) به عنوان عامل امپریالیسم در منطقه عمل می‌کند.

نظر به اینکه مبارزات خلقها برای حق تعیین سرنوشت خویش امری عادلانه است، ما بار دیگر حمایت خود را از مبارزات خلق فلسطین اعلام کرده و اشغال سر زمین فلسطین توسط صهیونیستهای نژادپرست اسرائیل را قویاً محکوم می‌کنیم و ناهنجاریهای موجود در صفوف مبارزات فلسطینها را ناشی از توطئه امپریالیستها و اشغال نظامی این کشور توسط ارتش اشغالگر و رژیم صهیونیستی اسرائیل می‌دانیم.

نظر به اینکه مبارزات خلق فلسطین در اشکال مختلف و از جمله در جنبش انتفاضه برای تشکیل یک کشور دموکراتیک و غیر مذهبی بی وقفه ادامه دارد ما بنام کارگران و زحمتکشان ایران ضمن حمایت از این مبارزات، تمامی آزادیخواهان جهان را به حمایت از این جنبش بر حق فرا می‌خوانیم.

مبارزات توده‌ای مردم فلسطین برای درهم شکستن تجاوزات دولت صهیونیستی اسرائیل و بر علیه سیاستهای امپریالیسم و ارتجاع منطقه، در پیوند با مبارزات کارگران خلقهای منطقه و نیروهای کمونیستی و انقلابی جهان متحقق خواهد شد.

پیام شادباش به کنگره دوم حزب کار ایران

رفقای عزیز! دروهای قلبی ما به کنگره حزب کار ایران را بپذیرید.

کنگره دوم شما در شرایطی تشکیل می‌شود که شدیدترین تهاجم امپریالیستی دقیقاً در منطقه آسیای میانه و خاور میانه متمرکز شده است و هم اکنون کشورهای همسایه شما افغانستان و عراق را نشانه گرفته است. هم زمان، دولت اسرائیل تمام سعی خود را به کار گرفته تا جنبش انتفاضه فلسطین را به خاکستر تبدیل کند.

مردم جهان بر علیه سرکردگان جنگ افروز امپریالیستی که به بهانه "مبارزه با تروریسم" سعی می‌کنند هر جنبش مترقی و مردمی را که مخالف حاکمیت استبداد امپریالیسم باشد نابود کنند متحد شده و دست به مبارزه می‌زنند. دولت نروژ هم یکی از کفتارهای امپریالیستی است که دنباله رو تهاجم امپریالیستی به سرکردگی آمریکا می‌باشد. حتی در کشور ما هم ابرازات متعددی بر علیه جنگ به چشم می‌خورد.

کمونیستها و انقلابیون ایران تحت شرایط سختی مبارزه می‌کنند. نه تنها شما با رژیم ارتجاع درگیر هستید، بلکه بر علیه تهاجم تجاوزگرانه کنونی امپریالیستها مبارزه می‌کنید. جنگ افغانستان به احتمال زیاد به کشورها و مردم مناطق دیگر گسترش خواهد یافت. این وضعیت دشوار نیاز به پختگی زیاد ایدئولوژیک و دید روشن از طرف کمونیستها و همچنین توان بکارگیری تاکتیک ایجاد اتحادهای لازم با کمونیستها و نیروهای مترقی و ضد امپریالیستی درون و برون مرزی در هر کشوری دارد. هم اکنون همبستگی بین‌المللی بیش از هر زمان دیگری ضرورت دارد. ما اطمینان داریم که شما پیشروان پروتاریای ایران از وظایف و مسئولیت‌های خطیری که با آن مواجه‌اید آگاهی دارید و ایمان داریم که تصمیمات کنگره شما راهنمایی‌های لازم را خواهد داد.

ما مارکسیست-لنینیست‌ها و انقلابیون نروژ برای شما حمایت و همبستگی بین‌المللی ابراز می‌داریم. نابود باد جنگ افروزان امپریالیستی!

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتاری!

تشکیلات مارکسیست-لنینیست انقلاب نروژ

کمیته اجرایی دسامبر ۲۰۰۱

پیام کنگره به زندانیان سیاسی

رژیم جمهوری اسلامی همچون رژیم ستم شاهی زندانی سیاسی را چون گروگان خود می‌نگرد و هر وقت اراده می‌کند بصورت فردی و جمعی آنها را از میان می‌برد. وحشیانه‌ترین نمونه آن، همانا کشتار ناجوانمردانه هزاران زندانی در بند در سال ۱۳۶۷ خورشیدی می‌باشد.

کنگره دوم حزب کار ایران (توفان) بر این باور است که افشاء و ثبت این قتل عام که در تاریخ بشریت کم نظیر است وظیفه هر انسان بیدار وجدان و شرافتمند در هر گوشه‌ای از جهان است. حزب ما با تمام قوا می‌کوشد که مبارزات و مقاومت قهرمانانه زندانیان سیاسی ایران را که در چند دهه اخیر لوزه بر اندام رژیمهای خودکامه و استبدادی ایران انداخته است برجسته کرده و به گوش همه جهانیان برساند.

حزب ما به همراه تمامی انسانهای آزاده و مترقی و کمونیست جهان خواهان آزادی بدون قید و شرط همه زندانیان سیاسی از سیاهچالهای رژیم جمهوری اسلامی است.

آزادی بدون قید و شرط زندانیان سیاسی

مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی

پیام کنگره به دانشجویان و

دانش آموزان ایران

دانشجویان و دانش آموزان مبارز که در سنگر مبارزه علیه جهل و نادانی می‌رزمید و جمهوری اسلامی را به ستوه در آورده‌اید. خود بروشنی شاهدید که چگونه خاتمی‌چی‌ها قصد گمراهی جنبش دانشجویی را داشته و با اصرار می‌خواهند که مبارزات شما را به زائده رژیم تبدیل کرده تا دمی بر عمر نکبت بار خود بافزایند. خاتمی همانطور که در سخنرانی اخیر خود در دانشگاه فنی تهران بیان داشت آرمانش چیزی جز یک رژیم "مردمسالار دینی"؟! (بخوانید تحکیم جمهوری اسلامی) نیست. رژیمی که بر اساس سرکوب و ترور و خفقان و... بنیان شده باشد.

رفقای عزیز!

کنگره ما ضمن درود بر مبارزه شما در این سنگر آزادی بر این باور است که تحقق مطالبات شما در گرو پیوند مبارزات شما با مبارزات کارگران و زحمتکشان تمام کشور علیه کل رژیم جمهوری اسلامی است. برای تعمیق جنبش دانشجویی و ادامه مبارزات بر حق خود می‌بایست هر چه سریعتر مبارزات خود را با جنبش مطالباتی کارگران و زحمتکشان پیوند زده تا برای همیشه به زندگی نکبت‌بار رژیم پایان داده شود.

حزب ما که برای استقرار آزادی و سوسیالیسم و بر پائی جامعه‌ای پویا و شکوفا مبارزه می‌کند، از خواستهای عادلانه شما دفاع کرده و شما را به مبارزه متشکل در این حزب فرا می‌خواند.

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتاری

گزارش سیاسی...

مردم برای مطالبات خویش به میان می‌آیند بالائینها برای حفظ نظام خویش به رفرم تن در می‌دهند.

رفسنجانی در خطبه‌های نماز جمعه در اواسط شهریور ۱۳۷۹ که کار دعوی دو جناح بالاگرفته بود به وسط معرکه پرید و هشدار داد: "باید همه با اتحاد و همدلی همچون سالهای نخستین انقلاب به گونه‌ای حرکت کنیم که صدای بوق و کرنائی را که دشمن براه انداخته خفه کنیم" وی اضافه کرد: "شرایط کشور نگران کننده است، دیگر نمی‌توان مسایل را به تعارف" برگذار کرد. وی افزود که: "دیگر جای پرده پوشی نیست دشمن واقعاً وارد صحنه شده است". ماماشات رهبران اصلاحات با جناح مسلط در حاکمیت مردم را از هر دو جناح بزی ساخت و بطوریکه بسیاری بویژه پس از انتخابات مجلس دوره ششم از اینکه از جناح خاتمی کاری صورت گیرد روی گردان شدند و عملاً در جامعه حرکتی در حال شکل گرفتن است که از هر دو جناح بیزار است. همین نیروی بی‌شکل است که موضوع سخن بخشهایی از حاکمیت و یا سلطنت طلبان قرار گرفته و همه تلاش می‌کنند رهبری این نیرو را برای خود کسب کنند. یکی از مقامات امنیتی بنام حسینی معاون سیاسی-امنیتی استاندار همدان با دیدن این پدیده اعلام داشت که موج بلندی بنام "نسل سوم" در راه است که اگر غفلت کنیم همه چیز را در هم خواهد کوفت. عباس عبدی عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت حتی اعلام کرد: "اگر دوم خرداد شکست بخورد کشور تجزیه می‌شود". دو جناح حاکمیت در نزاع با یکدیگر رقیب خود را از طغیان مردم مسی ترسانند. برای هیچ یک از دو جناح تحقق خواستهای دموکراتیک مردم مطرح نیست. برای آنها مردم لولونی هستند که برای کسب امتیاز از طرف مقابل باید خطر آنها را به رخ رقیب بکشاند. خاتمی چی‌ها می‌گویند اگر جناح مسلط به سیاست کنونیش ادامه دهد مردم بر همه ما خواهند شورید و این است که بهتر است اقتدارگرایان به اصلاحات رضایت دهند. در مقابل آنها اقتدارگرایان مدعی می‌شوند که باید جلوی اصلاحات، روزنامه‌ها، مجلس و نظائر آنها را گرفت و همه را سرکوب کرد تا موج جدید در اثر شرایط "بی‌بند و بار کنونی" همه ما را نرود. بقول

رفسنجانی دوران "تعارف" تمام شده است. کار اصلاحات سیاسی به بن بست رسیده و حال باید به اصلاحات اقتصادی دست زد و آنرا در اولویت قرار داد.

این وضعیت بود که خاتمی، سعید حجاریان، آرمین، نبوی و... را که خطر تحول از پایین را با شاخکهای طبقاتی خویش احساس می‌کردند به میدان آورد و رهبری خشم عمومی مردم را بر عهده گرفته و آنرا به مسیلهای فرعی سوق دادند. خطر برای مدتی از نظرها محو شده است و موجی که برخاسته بود با برخورد به ساحل اختناق عقب نشسته تا در آینده با قدرت عظیمتر و نیروی شکننده‌تری همه این عمال استبداد و سرمایه‌داری را بربود و بشوید.

خاتمی دوره دوم ریاست جمهوری به پایان می‌رسد و لذا ضرورتی نمی‌بیند که در حرفهای دو پهلویش زیر چشمی نظری به خواستهای مردم داشته و بفهمی نفهمی متلکی به اربابان مسلط بر قدرت بگوید. کارت بازی خاتمی که هدفش تسکین روحیه انقلابی مردم، مهار کردن انقلاب و حفظ نظام جمهوری اسلامی بود سوخته است و نقش طبقاتی وی به پایان رسیده است.

بنظر می‌رسد که مرجع تشخیص مصلحت رژیم در پی ساختن نامزد دیگری برای انتخاب ریاست جمهوری است که وظیفه خاتمی را ادامه دهد. این نامزد بجای اولویت بخشیدن به اصلاحات سیاسی شعار خویش را اصلاحات اقتصادی قرار خواهد داد که هدفش در درجه اول افکندن ایران به حلقوم محافل مالی امپریالیسم جهانی یعنی سازمان تجارت جهانی است. این فرد حتی می‌تواند هاشمی رفسنجانی نامیده شود که در زیر لوا و یا داعیه حمایت از "خط سوم" و بیطرفی در میان طرفین دعوا به میدان آید. محسن رضائی دست دراز شده رفسنجانی خویش را بخشی از این خط با صطلاح سوم مطرح ساخت.

بهر صورت این سیاست بدون کشمکش درونی متحقق نمی‌گردد. نزاعهای هیات حاکمه پس از انتخابات خاتمی و مجلس شورای اسلامی دوره ششم که اصلاح طلبان خیلی بدان دل بسته بودند بالاگرفته است.

جناح مسلط در قدرت همانطور که حزب ما پیشگویی کرد به یک خاتمی بی‌یال و کویال نیاز دارد که بتواند در پشت وی بر علیه جناح موسوم به اصلاح طلب سنگر

بگیرد. علی ریعی مشاور رئیس جمهور در این زمینه افساء کرد که استراتژی مخالفان، حفظ "خاتمی ضعیف" تا سال ۱۳۸۴ است. وی افزود طیف عاقلتر محافظه کاران به این نتیجه رسیده است که خاتمی را منهای اطرافیان تندرو چهار سال دیگر می‌توان تحمل کرد. هواداران ذوب در ولی فقیه همچنان به تعرض خود بر ضد رقیب اصلاح طلب ادامه می‌دهند و هر روز شگرد تازه‌ای بکار می‌برند.

اهرمهای فشار قانونی جناح موسوم به انحصارطلب علیه اصلاح طلبان قوه قضائیه، شورای نگهبان، مرجع تشخیص مصلحت رژیم و در آخرین مرحله که تیغشان بهیچوجه تیزد، شخص ولی فقیه است. در کنار این اهرمها باید عوامل فشار خیابانی نظیر لباس شخصی‌ها، حزب الله، نیروهای پاسداران و بسیج و عوامل دوباره فعال فلاحیان-اسلامی (باند سعید امامی) را به حساب آورد. آنها توانسته‌اند مطبوعات اصلاح طلب را خفه کنند، دانشجویان معترض را برای ایجاد ارباب و هشدارباش سیاسی به کنج زندانها بیاندازند، مخالفین ملی و مذهبی را قلع و قمع کنند، نمایندگان مجلس شورای اسلامی را مورد ضرب و شتم قرار داده دستگیر نموده و مصونیت پارلمانی آنها را نا دیده بگیرند تا جسورترین آنها جرات نکند دست از پا خطا کند و حتی تجاوز به حریم امنیتی خویش را مورد اعتراض قرار دهد. تاکنون قوه قضائیه ۳۰ نفر از نمایندگان مجلس را که وابسته به جناح موسوم به اصلاح طلب هستند تحت تعقیب قرار داده و برای دو نفر از آنها جرم زندانی بریده است. این نمایندگان نمایشی فاقد استقلال عمل سیاسی هستند، که حتی نمی‌توانند نقش مترسکی را نیز علیه زاغهای جناح مسلط حاکمیت ایفاء کنند. حملات قوه قضائیه به مجلس در حقیقت پوزخند به مردم و تحقیر آنها و انتقام گرفتن از کسانی است که با توهم خویش در انتخابات شرکت کرده‌اند. این عمل یعنی که رای شما حتی در شرایط غیر دموکراتیکی که ما برای انتخابات فراهم کردیم در نزد ما ارزشی ندارد. شما می‌توانید هر چه دل تنگتان می‌خواهد بگویند ولی کسی نیست که به حرف شما گوش فرا دهد. حرف فقط حرف ولی فقیه در غیاب امام غایب است. آنها توانستند به مصداق "کشتن گربه در دم حجله‌ی گشایش ادامه در صفحه ۷

"اپوزیسیون تقلبی" چهره بزک کرده رژیم است

گزارش سیاسی...

مجلس ششم با حکم ولی فقیه در مورد لایحه اصلاح مطبوعات مجلس ششم را عملاً منحل کنند و مصوبات مجلس شورای اسلامی را که در اکثریت خود از جناح موسوم به اصلاح طلب تشکیل شده است عملاً بی اعتبار کرده‌اند.

دموکراسی بورژوازی با حکومت مذهبی در تناقض است و اصلاحاتی که در این مسیر سیر کند نمی‌تواند مورد تأیید جناح مسلط حاکمیت قرار گیرد و لذا از همه امکانات خود سود می‌جوید تا از تضعیف قدرت مطلقه خویش جلوگیری کند.

جناح موسوم به اصلاح طلب که بنا بر نظریه اندیشمندان خود سعید حجاریان زیاده از حد تند روی کرده بود حال باید سر عقل آمده و اصلاحات در اصلاحات کند و نتیجه این اصلاحات در اصلاحات آن شده که نمایندگان پیگیرتر و جسورتر این نظریه را سرکوب کردند و با هر تعرضی بقیه آنها را که هنوز غری می‌زنند به انزوا می‌رانند. این روش تسلیم طلبی و عقب نشینی خاتمی و هواداران وی مردم را نسبت به آنها روز بروز بی‌اعتمادتر می‌کند زیرا آنها با چشم خود می‌بینند که از این امامزاده معجزه‌ای بر نمی‌خیزد و حتی شخص خاتمی نیز آب پاکی بر دست مردم ریخته و اعلام می‌کند که از دستش کاری ساخته نیست. روشن است که وقتی رهبر اصلاح طلبان خود را بی‌قدرت نشان می‌دهد عملاً نمی‌تواند رهبری مبارزه دموکراتیک مردم را به کف گیرد. شرط هر توانستنی خواستن است. طبیعتاً انزوای آنها و خالی شدن پشتشان آنها را در منگنه بیشتر جناح رقیب قرار داده و بیشتر ضربه پذیر می‌سازد و به عقب نشینی بیشتری باز می‌دارد. کار به آنجا رسیده که پاسدار محسن رضائی یکی از چهره‌های زشت حاکمیت و دیر مجمع تشخیص مصلحت و دست دراز شده هاشمی رفسنجانی، در مورد انتخابات میان‌دوره‌ای استان گلستان که با دخالت مستقیم شورای نگهبان و اعمال نفوذ در آن، مثنی آلت دست خودشان به مجلس راه یافته‌اند تهدید کرده‌است که مجلس شورای اسلامی حق ندارد اعتبارنامه این عده را رد کند. از هم اکنون روشن است که هواداران خاتمی این قلدری و زورگوئی و نقض صریح قانون اساسی را قورت می‌دهند و صدایشان نیز در نخواهد آمد.

تهدیدهای آینده بر مراتب خشن تر خواهد بود بطوریکه مجلس شورای اسلامی عملاً فاقد هرگونه قدرت بالقوه‌ای شود. حاکمیت که نمی‌توانست در مقابل فشار مردم و تقاضای برگزاری انتخابات و برسمیت شناختن و اصل حق انتخاب آنها مقاومت کند حال از این طریق به اهداف خود که جامعه‌ای عاری از نمایندگان برگزیده مردم می‌خواست خواهد رسید. شکست مجلس ششم و رسیدن آنها به بن بست و شاهد بودن مردم بر این روند همه و همه در تأیید ارزیابی ما از انتخابات مجلس ششم، نتایج آن و اینکه اکنون می‌توانیم مردم را در مورد صحت نظریات و موضعگیریهای خود مورد خطاب قرار دهیم.

دیگر این تبلیغات که خاتمی خودش می‌خواهد کار کند ولی آنها نمی‌گذارند رنگ و رویش را دارد می‌بازد. اظهار نظرها و برآمدهای ضد مردمی وی با علم باینکه دیگر نمی‌تواند و قصد ندارد خود را نامزد مجدد ریاست جمهوری کند بویژه در این اواخر نشان داد که هرگز قصد کاری کارستان کردن نداشته و نمی‌توانسته بدون تکیه بر مردم داشته باشد.

حتی ولی فقیه از طریق مشاور امور خارجی خود تروریست معروف و وزیر سابق وزارت امور خارجه علی ولایتی در امور وزارت امور خارجه مداخله می‌کند و سیاست خارجی رژیم جمهوری اسلامی را در بارگاه خلافت خود تعیین می‌کند. این اعمال نفوذ در آستانه سفر خاتمی به آمریکا شدت عریان بود. گفتار تناقض آلود و دو پهلو و متضاد در مورد برقراری مناسبات عادی دیپلماتیک با آمریکا و یا برخورد به مساله افغانستان و نظایر آنها ناشی از برپائی دستگاهی زیر نفوذ ولی فقیه به موازات دستگاه دولتی‌ای است که از رژیم سابق به ارث برده‌اند.

در اثر فشار جناح مسلط و عقب نشینیهای پی در پی خاتمی بویژه پس از انتخاب وزرای کابینه‌اش که بخش مهمی از مریدان خامنه‌ای هستند بود که انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده فنی دانشگاه تهران نوشت - کابینه معرفی شده بسیاری از کسانی را که به اصلاحات رای دادند نا امید می‌سازد و کسانی را که در انتخابات شرکت نکردند بر صحت تصمیم خود مطمئن می‌گردانند... واگذاری قسمتی از دستگاه اجرایی به نیروهای خنثی و یا متمایل به محافظه کاران

و یا ضعیف و ناتوان، انتحار سیاسی است. نمایندگان باید بدانند که امید بدنه اجتماعی حامی اصلاحات، در حال از دست رفتن است و تنها چیزی که می‌تواند از این امر جلوگیری کند ایستادگی و انجام نمایندگان بر سر آرمانهای مردم و پافشاری بر آنهاست. ولی همین نمایندگان به این کابینه سرهم بندی شده رای مثبت دادند و به آرمانهای مردم پشت کردند. در مقابل این ندای بخشهای تندروی اصلاحات، ده نمکی از سران انصار حزب‌الله که شعبان بی‌مخ رژیم جمهوری اسلامی است به صدا در آمد که اگر براندازی انجام شود نه رفسنجانی و ناطق نوری باقی می‌ماند، نه خاتمی و این سخنان انحصارطلبان است که آخرین سنگرهای اصلاح طلبان را نیز فتح کنند.

تاکتیکهای جناح مسلط توقیف بیش از ۵۰ روزنامه و نشریه اصلاح طلب بود، تاکتیک آنها جلب و زندانی کردن جناحهای تندرو اصلاح طلبان بود، تاکتیک آنها بی‌اعتبار کردن و انحلال عملی مجلس دوره ششم از طریق گرفتن همه اختیارات از آن بود، تاکتیک آنها ارتقاء شورای نگهبان تا سطح مجمع قانونگذاران بود، تاکتیک آنها شرکت در وزراء کابینه و نظارت بر قوه مجریه بود، تاکتیک آنها زندانی کردن حتی همین نمایندگان منتصب از جانب مردم و سلب مصونیت سیاسی آنها بود، تاکتیک آنها قتلهای زنجیره‌ای، سرکوب جنبش دانشجویی و... بود تا با تضعیف خاتمی، جلب وی به سمت همکاری با خامنه‌ای، حمله به اصلاح طلبان پیگیر و پس گرفتن دستاوردهای مردم این مدت را بی‌پایان برسانند.

آنها در این سیاست خود موفق بوده‌اند و چهار نعل به این سمت می‌رانند.

خاتمی عملاً متحد خامنه‌ایست تا اینکه بازتابگر نظریات اصلاح طلبان باشد.

سرکوب نیروهای ملی و مذهبی

جناح موسوم به اقتدارگرا محاکمه نیروهای معروف به ملی مذهبی را با شتاب هر چه تمامتر بویژه پس از تجاوز نظامی آمریکا به افغانستان آغاز کرده است. محاکمه آنها بر نقض آشکار همان قانون اساسی است که خود این ملی و مذهبی ها به آن رای داده‌اند. ادامه در صفحه ۸

جدایی دین از دولت و آموزش!

گزارش سیاسی...

دادستان ادعای علیه آنها منتشر کرده که از تمام رسانه‌های گروهی پخش می‌شود ولی امکان دفاع آشکار آنها را در یک دادگاه علنی از آنها گرفته است. جناح موسوم به اصلاح طلب بدرستی به این نقض قانون و قلدری قوه قضائیه اشاره می‌کند و به این روش کار معترض است ولی بیش از این حد پایش را از گلبمش فراتر نمی‌گذارد. بنظر حزب ما حمله حاکمیت به این جناح ناشی از ضعف آنها و ترس از مبارزه مردم است. رژیم در ارزیابیهای خود به این نتیجه رسیده است که تنها نیروی متشکل مذهبی با چهره‌های شناخته شده در درون کشور که در عین حال مورد تأیید آقای منتظری یکی از مراجع تقلید بوده و در خارج ایران می‌تواند نظر رضایت آمریکا و اروپا را بهمراه داشته باشد همین نیروهای ملی مذهبی هستند. آنها می‌خواهند هر طور شده این عده را متلاشی کنند زیرا فکر می‌کنند در جدالهای سیاسی آینده آمریکا و اروپا با کارت آنها بازی خواهند کرد و خطر اینکه آنها بدیل رژیم کنونی در نزد مردم به حساب آیند متفی نیست. آنها از ترس آینده خود این جریانها را حتی بدون حفظ ظاهر سرکوب می‌کنند تا حتی یک اپوزیسیون مذهبی با ته مانده‌های ملی نیز نتواند خطر بالقوه‌ای برای آنها فراهم آورد.

شانناژ سیاسی

در کنار این سیاست سرکوب نیروهائی که زمانی از خود آنها محسوب می‌شدند لولوی فلاحیان و جناح سعید امامی را هنوز در صحنه نگهداشته‌اند. به قدرت فلاحیان نه تنها بعثت دخالتش در ترورهای خارج از کشور و قتلهای زنجیره‌ای در ایران خللی وارد نیامد سهل است با نامزد کردن وی برای انتخابات ریاست جمهوری و تأیید صلاحیت وی از جانب شورای نگهبان بی‌صلاحیت، تلاش کردند برای وی کسب صلاحیت کنند و حتی آدمکشی پسرش را که یک مامور دولت در حال انجام وظیفه را کشته بود مورد تأیید قرار دادند. این تاکتیک برای ایجاد ترس و وحشت در مردم است که عذاب انتخاب میان بد و بدتر را برای آنها تسهیل کند و برای حفظ نظام و سوق مردم به سوی انتخاب اصلاح طلبان توجه کافی در اختیار

مبلغین آنها بگذارد.

این همان روشی بود که در انتخابات خاتمی از آن استفاده کردند. اصلاح طلبان راه می‌رفتند و مردم را به شرکت در انتخاب خاتمی با این استدلال دعوت می‌کردند که خیلی‌ها انتخابات را تحریم کرده‌اند و خطر انتخاب شدن جناح هوادار ولایت مطلقه فقیه و حتی شخص فلاحیان متفی نیست. این است که شرکت در انتخابات و انتخاب خاتمی تنها راه نجات به حساب می‌آید. وضعیت امروز میان حاکمیت را می‌توان در یک کلام خلاصه کرد. باگردش خاتمی به سمت خامنه‌ای، میدان دادن به رفسنجانی که پس از بی‌اعتبار و بی‌آبرو شدنش دوباره سری در سرها پیدا کند، کار اصلاح طلبان ساخته شده است و جنبش اصلاح طلبی با رهبری کنونی با شکست کامل روبرو شده است. ولی شکست این رهبری به معنی فقدان خواست اصلاحات از جانب مردم نیست. مبارزه مردم برای کسب حقوق خویش مسلماً ادامه دارد و با اشکال رادیکالتر آن روبرو می‌گردیم. این است که خواستهای دموکراتیک نظیر آزادی زندانیان سیاسی، آزادی انتخابات، مطبوعات، آزادی حق بیان، احزاب و اتحادیه‌ای کارگری، حق اعتصاب، آزادی انتخاب مسکن و رفت و آمد، تساوی کامل حقوق زن و مرد در کلیه عرصه‌های اجتماعی، حق تعیین سرنوشت خلقهای ایران، آزادی مذهب و جدائی دین از دولت و آزادی تبلیغات ضد مذهبی، لغو قوانین وحشیانه قصاص در کنار شعارهای سیاسی و اجتماعی نظیر انحلال سپاه پاسداران، بسیج، رسیدگی به دزدیها و فساد آخوندها و مجازات طبقه نوحاسته و انگل آقازاده‌ها، انحلال دادگاه ویژه روحانیت، انحلال شورای نگهبان، حذف ولایت فقیه و سوق دادن و تعمیق این خواستها در راستای سرنگونی رژیم سیرمایه‌داری جمهوری اسلامی همچنان جنبه بسیج کننده داشته و باید در دستور کار تبلیغی نیروهای سیاسی ایران قرار داشته باشد.

ادامه این مقاله و این بحث تحلیلی در با سوتیتر تاکتیک‌های جناح اصلاح طلب در شماره آینده توفان به نظر گرامی تان خواهد رسید.

پیام کنگره به خانواده‌های جانبختگان توفانی

کنگره دوم حزب کار ایران (حزب واحد طبقه کارگر ایران، به شما خانواده‌های گرامی که عزیزانتان را از دست داده‌اید گرمترین درودها را می‌فرستد. کنگره ما در حالی برگزار گردید که زرفش بحران اقتصادی- سیاسی سرپای جمهوری اسلامی آدم کش اسلامی را فراگرفته و دیردی نخواهد پائید که مبارزات سراسری کارگران و زحمتکشان ایران این رژیم قرون وسطائی را به مزبله تاریخ خواهد سپرد و بر ویرانه‌های این جامعه کهن نظامی نوین که در آن انسانانقش سازنده و پویا و بر اساس عشق و علاقه متقابل بن خواهند کرد.

در نبردی که برای استقرار آزادی و سوسیالیسم در پیش است نبردی که جانبختگان توفانی پیشگامان آن بودند و الهام بخش مبارزات کنونی و حزب کار ایران است ما شما عزیزان را در کنار خود می‌بینیم و این گرمابخش مبارزه ما بر علیه رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی خواهد بود. حاکمان اسلامی بیهوده می‌پنداشتند که با تیرباران کمونیستها به مبارزات کارگران و زحمتکشان و روشنفکران و... پایان خواهند داد! زهی خیال باطل.

حزب کار ایران گرچه از فقدان رفقای کمونیستی همچون رفیق حمید، بابا و قدرت، حسنی و توفیق و... رنج می‌برد لیکن به تحولی کمی و کیفی چشم گیری دست یافت که مصمم تر از گذشته به مبارزات خود علیه رژیم سرمایه‌داری و برای استقرار سوسیالیسم ادامه خواهد داد.

خانواده‌های جانبختگان، رفقا و عزیزان!

کنگره حزب ما ضون گرامیداشت خاطره توفانیهای جانبخته و همه رهروان آزادی طبقه کارگر ایران فردای روشنی را نوید می‌دهد که در آن قاتلان رفقای ما به سزای اعمال ننگین‌شان خواهند رسید. حزب ما به خون یاران از دست رفته‌اش سوگند یاد میکند که در سنگری که آن رفیق مبارزه انسانی طو دوران ساز خود را پیش بردند محکم و استوار ایستاده و خاطره این رفقا را در مبارزات روزمره خود گرامی می‌دارد. ما در سنگری که رفقای جانبخته توفانی در ایران، رفقای جانبخته در کلمبیا، مکزیک، اکوادور، بورکینافاسو، فلسطین و ترکیه... بر پا داشته‌اند همچنان بر مبارزات قاطعانه خود ادامه داده و تا بر پائی دنیائی آزاد و ششکوفای پای نخواهیم ایستاد. یادشان گرامی و راهشان پر رهرو باد!

جیره خواران اسراییل دشمن خلقهای فلسطین و ایران هستند

چهره زشت...

بالاترین مدال افتخار فرانسه (لژیون دونور) نایل آمده و هنوز هم آنرا به سینه سپر کرده خود می زند. حال می توان عالیترین درجه افتخار بورژوازی فرانسه و نه تنها بورژوازی فرانسه را بروشنی محک زد. همین موجود است که بعد از مصاحبه ای عریان با روزنامه صاحب نام "لوموند" و اعتراف باینکه در "جنگ الجزایر" زیاده روی؟! شده بود... شگفتا!! یعنی بعد از یک تدارک سنجیده بر آن شد تا خاطرات خود در باره این باصطلاح "جنگ الجزایر" را نوشته و منتشر کند. و گویا کاملاً "خودسرانه" این کار را کرده است. ولی چهل سال بعد از پیروزی قیام ملی مردم الجزایر و قریب شش سال پس از اینکه ارتش فرانسه آرایش حرفه ای دیگری بخود داده و حتماً شکل سرویسهای محرمانه خود را نیز دست کاری کرده است. در این صورت احتمال اینکه سرویسهای محرمانه فرانسه و در آرایش جدید خود در تولد کتاب "سرویسهای محرمانه" ژنرال پل آسارس دست داشته باشد لزوماً و یا اصلاً منتفی نیست. مگر نه این است که بعد از فروپاشی امپراتوری شوروی و انحلال "پیمان ورشو" و... میان اروپا و آمریکا و در این چارچوب بویژه میان فرانسه و آمریکا رقابت شدیدی بر سر کنترل انحصاری مواد خام و منابع نفت ... در یک سلسله از کشورهای آفریقائی نیز در گرفته است؟ ولی امپریالیسم فرانسه و در مقایسه با رقیب آمریکائی خود، در شمال آفریقا بطور کلی و در کشور پنهانور و نفت خیز الجزایر بویژه - بلحاظ جغرافیائی و هم تاریخی در سطوح مختلف - هنوز هم از عوامل مساعد زیادی برخوردار است. خاصه اینکه بیش از نیم میلیون از مردم الجزایر در فرانسه زندگی می کنند و تعداد قابل توجهی از فرانسویها نیز به ساکنان آنسوی دریای مدیترانه نسب می برند...

ظاهراً دولتمردان فرانسوی دریافته اند که دیگر نمیتوان در چارچوب مناسبات استعماری کهن بازی کرد. بعلاوه حضور برتر رقیب آمریکائی را در بازارهای سنتی ود نمی پسندند. چون همین چندی پیش بود که آمریکائیها یک قرار داد نفتی بلند مدت با دولت الجزایر امضاء کردند... پیداست که امپریالیسم فرانسه چاره ای ندارد. از الزامات رقابت انحصاری - جز اینکه در شکل سیاستهای آفریقائی خود تجدید نظر کند. احتمالاً بدست آوردن "دل" مردم الجزایر از همین جا آب می خورد. چون انتخابات ریاست جمهوری هم در راه است... ولی بهر صورت بر سر این روش کار اتفاق نظری میان آنها نیست.

باز می گردیم به "خاطرات" ژنرال آسارس معروف. علی القاعده خاطره نویسی و یا بهتر است بگوئیم خاطره فروشی، در فرانسه ممنوع نیست. مگر همین آقای میتران نبود که با فروش خاطرات همدستی خود

با نوع فرانسوی نازیم (عجب سوسیالیستی که بعضی اپوزیسیونهای ایرانی می خواهند در جامعه "بازشان" پا جای پای وی بگذارند-توفان) آخر عمری از راه مشروع و قانونی و به شیوه دموکراتیک و آزانه پول کلانی به جیب زد...؟

ولی همینکه نوبت به خاطرات ژنرال آسارس رسید آسمان غریب... شیراک به صدا در آمد، ژوسپ اعتراض کرد حتماً برای اینکه شرافت فرانسه پس از اینکه دستشان بطور رسمی (چون غیر رسمی امر پنهانی نبود-توفان) لکه دار شده بود و حتی پانصد تن از افسران عالیرتبه ارتش فرانسه بیانه صادر کردند، انجام جنایات هولناک علیه بشریت بخودی خود ننگ آور نیست، ننگ آور زمانی است که دست آنها رو شود و نقاب "دموکراسی و آزادیخواهی" از چهره کریه امپریالیسم بافتد. کار بجائی رسید که شیراک پیشنهاد کرد تا نشان "لژیون دونور" ژنرال آسارس از وی پس گرفته شود، که البته ماست مالی شد و رفت. پس گرفتن نشان معادل کشک بودن نشان می شد. خلاصه اینقدر داد و فریاد کردند تا اینکه بالاخره دادگاهی هم تشکیل شد و ژنرال "بیژری" را به پرداخت یک جریمه نقدی محکوم کردند. مبلغ نا چیزی در حدود ۱۰۰۰۰۰ فرانک. حال اینکه، نامبرده از آن مبلغ ۹۹۰۰۰۰۰ فرانکی که از فروش کتاب مورد بحث بدستش آمد، چقدر به جیب مبارک زده باشد ما نمی دانیم.

ولی مضحک تر حتی تهوع آور حکمی است که دادگاه صادر کرده است. در واقع دستگاه قضائی امپراتوری فرانسه ژنرال آسارس را نه بخاطر جنایات سازمانیافته و پر شمارش در الجزایر و بعنوان فرمانده این عملیات "ضربتی، همانطور که خود وی در خاطراتش به صراحت به آنها اعتراف کرده است نظیر:

در فیلیپ ویل - صفحات ۲۳ تا ۶۰ در شهر و دهات اطراف کنستانتن - صفحات ۶۱ تا ۸۱ در قسمتهای مختلف شهر الجزیره - صفحات ۸۳ تا ۱۹۳ و...

نه بخاطر تعرض به منازل مسکونی مردم، ترور و شکنجه و اعدام انفرادی و دست جمعی انقلابیون جدائی خواه، در یک کلام نه بخاطر جنایاتی که بنام فرانسه در الجزایر مرتکب شده، بلکه بدلیل "توجیه" جنایت علیه بشریت به پرداخت یک جریمه نقدی محکوم کرد! یعنی کشک...

حال آنکه این ژنرال از کار افتاده، حتی تاسف خود را از یک کلمه از یاد مانده های خود از جنگ الجزایر" را ابراز نداشت و منکر انجام آن جنایات نشد که نشد و دادگاه هم چیزی در رد صحت آنها ارائه نداد...

البته در اینکه ما نسبت به پاکدامنی بورژوازی باور نداشته و نسبت به تمام ارگانهای ریز و درشت امپریالیستی بکلی بی اعتمادیم حرفی نیست. با حقه بازیهای بناپارتیستی دولتمردان چپ و راست فرانسوی

هم آشنائی دیرینه داریم. معذالک گمان نمیکنیم که همه داد و قالی که بر سر کتاب "سرویسهای محرمانه" ژنرال آسارس در فرانسه براه افتاد ساختی باشد! خیر! اینطور نیست. حتماً گره ای در کارهای نمایشی پیدا شد که اصلاً غریب نیست و به تحریک عصبی منجر گردید. نمی توان منتفی دانست که این ژنرال از کار افتاده در گرماگرم نگارش زمام کنترل را از دست داده باشد و ویش از حدی که لازم بوده پرگوئی کرده باشد. شاید این گفتار نمونه ای از این "انحراف" باشد: "بخاطر منافع کشورم... به من یاد دادند که چطور دزدی کنم، چطور آدم بکشم، چطور خرابکاری کنم، چطور قفلها را بشکنم و آدم بکشم بدون اینکه رد پائی از خود بجای بگذارم، چطور دروغ بگویم و نسبت به رنج خود و دیگران بی تفاوت باشم، فراموش کنم و یا خود را به فراموشی"

نقل از خاطرات ژنرال پل آسارس از کتاب "سرویسهای محرمانه" صفحه ۱۵). تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

عاقبت در سال ۱۹۵۷ پس از سالها جنگ و گریز به جنگ پلیس افتاد. چندین ماه پلیس بخاطر دست یافتن بر اسرار گرانپهائی که محمد عربی از تشکیلات سری جبهه ملی و تجهیزات پنهانی و نام و نشان همدستان و همکاران خود در سینه داشت با او دست بگریبان بود و آخر کار دست به شکنجه های وحشیانه ای زد که حقاً و واقعاً ددان آدمخوار را از آنها شرم می آید.

تمام پوست سر این مبارز شجاع مظلوم را بر آوردند، باز سخن نگفت، آنگاه میله ای آهنین در آتش چنان گذاختند که سفید شد میله را در دهان و حلق او فرو بردند و او را باین کیفیت شهید کردند.

سرهنگ بیژار فرانسوی یکی از عمال استعمار فرانسه در الجزایر که ناظر این جنایات بود گفت: "اگر یک گروهان مرکب از امثال عربی بن مهیدی زیر فرمان می داشتم سراسر عالم را فتح می کردم."

یک جوان مصری که سالها در لژیون فرانسوی خدمت کرده بود می نویسد: "در ریاط شی که لژیون ما وارد شهر شد فرماندهی کل به منظور جلب رضایت سربازان و بعنوان پاداش اجازه داد هر سربازی زنی را پسندید به زور همراه ببرد و من ضجه هم کیشان مسلمان خود را که می دیدند زن و دختر و خواهرشان را می ربایند هرگز فراموش نمی کنم."

در سال ۱۹۵۶ روزنامه های فرانسوی نوشتند که حتی دولت سوسیالیست گی موله! چون برای کوییدن این قیام خونین لژیونهای خارجی را کافی نمی دانند در صدد شده دو هزار سگ درنده تعلیم و تربیت کند تا در آنجائی که این سربازان حرفه ای با همه خشونت و شدت در سرحد بیرحمی توقف می کنند سگهای تعلیم ادامه در صفحه ۱۰

به حزب طبقه کارگر ایران پیوندید!

چهره زشت...

دیده را بجان زن و فرزند جنگجویانی که در راه آزادی و استقلال و پشنان از مرگ باک ندارند بیاندازند.

تجاوز سربازان فرانسوی و شکنجه‌های وحشیانه‌ای که به قهرمانان آزادی‌الجزایر دادند نام جمیله بویاشا و جمیله بو حیرد را پر آوازه کرد. آنها در کنار بسیاری دیگر سبله‌های زنده جنایات امپریالیسم فرانسه هستند. به گذشته برگردیم به همان سالهای مبارزه مردم قهرمان الجزایر علیه استعمار پیشرفته امپریالیسم فرانسه.

دو میلیون زن و کودک و پیرمرد در نتیجه بمباران دهکده‌ها و خرابی و نابودی خانه و زندگی و ساقط شدن از هستی بخاک تونس پناهنده شده‌اند و چون کشور تونس از نظر اقتصادی قادر به تامین زندگی این جماعت بی‌بنا و بیگناه نیست در اردوگاه‌های موقتی مثل پناهندگان فلسطینی در کشور اردن با وضع رقت بار و با حداقل بخور و نمیری که سازمان ملل کمک می‌کند در بیابان زندگی می‌کنند.

ژول روا نویسنده فرانسوی می‌نویسد: "دختر ۱۲ ساله‌ای را دیدم که گاه می‌خندید و گاه می‌گریست فریاد می‌کشید و گاهی برهنه می‌شد من علاوه بر تعجب از حرکات این دختر از خونسردی و بی‌اعتنائی همزنجیرهای او حیرت کردم معلوم شد اولاً خانه پدری این کودک بمباران و نابود شده و پدر و مادر و عزیزان دیگر او همه کشته شده‌اند و در نتیجه این دختر دو سال است دیوانه شده و ثانیاً بدبختی دیگران و اشباه و نظائر این کودک در میان این جماعت بعدی است که دیگر قادر نیستند هیچگونه احساس ناراحتی یا ترحمی نسبت با داشته باشند به من اروپائی خوش لباس نگاه می‌کردند ولی بعدی زجر و مشقت روح این بدبختان را عذاب داده است که حتی نفرت و کینه هم در نگاهشان دیده نمی‌شد فقط بی‌اعتنائی بآنچه بر آنها می‌گذرد و می‌بینند و می‌شنوند در چشم مرد و زن خوانده می‌شد."

شاعر و نویسنده الجزایری قطعه‌ای در وصف آزاد زنان و مردان الجزایری نوشت که با طاققت فوق بشری خود کمر استعمار امپریالیسم فرانسه را شکستند.

خوش دولتی است سرخوش و دلشاد زیستن آزادگی گزیدن و آزاد زیستن.

آسوده از کشاکش توفان ظلم و جور در خانه‌ای به مردمی آباد زیستن.

مرگ است اگر چه زندگیش نام کرده‌اند در زیر تازیانه بیداد زیستن.

نگ است چند روزه کوتاه عمر را با تلخی شکنجه جلال زیستن.

شیرین ملک در کف خسرو گذاشتن وز زخم تیشه شاد چو فرهاد زیستن.

روی سحر ندیدن و در تیره شام عمر

لرزان چو شمع در گذریاد زیستن.

مردی به مردمی و شرف جان سپردن است نه با خیال ماندن و با یاد زیستن.

البته فرانسوی‌ها همه ژنرال دوگل، گی موله، میتران، ژنرال سالان نیستند. مردم فرانسه رسیپر، ژان لافیت، ژرژ پلیسرا را داشتند و موریس تورز را پرورش دادند. آنها افتخار انقلاب کبیر بورژوازی را بر تاریخ خود حمل می‌کنند. یک نویسنده با وجدان فرانسوی در کتاب جنگ الجزایر در تابستان ۱۹۶۰ توگونی در پاسخ همین ژنرال آسارس که در خدمت وطن امپریالیستی اش شکنجه می‌کرد و به آن افتخار می‌نمود نوشت:

"به محض اینکه هواپیما از ساحل مدیترانه به طرف فرانسه دور می‌شد میلیونها آدمی را، مرد و زن و بچه، با لباسهای ژنده و کلبه‌های محقر و تاریک و با چارپایانی که پوست بدنشان از زجر و مشقت و گرسنگی به پوست درخت شباهت یافته پشت سر می‌گذارد."

"از انسانهایی دور می‌شوم که یاس و ناامیدی در چهره‌های افسرده‌شان چنگال مرگ فرو برده، چهره‌هایی که زیر آفتاب تند بدبختی و تیره روزی سیه فام شده است."

"اینها آدمیانی هستند که وقتی چشمهایشان را به من می‌دوختند حتی حال و حوصله و توانائی شکوه و اظهار نفرت هم نداشتند و جز بی‌اعتنائی بهمه چیز، به من و به همه و حتی به حیات، چیزی در نگاهشان خوانده نمی‌شد."

"آدمیانی که مرا به غارهای وحشتناک یعنی به خانه و کاشانه‌شان، به جایی که رفاه لانه حیوانات بیابانی را هم نداشت، دعوت کردند ولی جرات وارد شدن نداشتم."

"انسانهایی که چون دست من با دستشان تماس می‌گرفت جرات اینکه دستم را بچهره‌ام بمالم نداشتم مثل اینکه می‌ترسیدم بدبختی این سیه روزان مثل جذام به من سرایت کند."

"ولی گرسنگی این موجودات بی‌بنا مانع غذا خوردن من نمی‌شد و کارد و شمشیر و توپ و مسلسلی که به طرف آنها کشیده شده و حیات ناچیزشان را تهدید می‌نمود خواب آرام مرا مختل نمی‌کرد."

"چرا؟"

"زیرا من اروپائی هستم، آری من از نژاد برترم."

"ولی با همه اینها من یک چیز را خوب می‌فهمم، من انسانم و در نتیجه شرم و شرمندگی را درک می‌کنم و بهمین جهت کوشیده‌ام فریاد نارسای در گلو خفه شده این میلیونها آدمی بی‌گناه معصوم و از

هستی ساقط شده را بگوش هموطنانم و بگوش جهانیان برسانم" این ماموریت را از آن جهت بخود دادم که این جماعت دیگر آنطرف فریاد و ناله و شکوه و طغیان قرار دارند، بدبختی این مردم تا بجائی رسیده که دیگر نه فریاد می‌کنند و نه خشم می‌گیرند و جز از طریق مرگ راه نجاتی انتظار نمی‌برند."

"شرمنده باش ای وطن مرفه من، شرم بر شما باد ای مزارع و مراتع سرسبز و خرم فرانسه، ای چراگاههایی که شیر لذید و پر چربی برای فرزندان و نوزادان وطن تهیه می‌کنید، خجالت زده باشید ای رجال مملکت، ای افراد برجسته سیاسی و مالی، ای مامورین عالی مقام، ای اختیارداران جامعه و ای شاهزادگان قرن حاضر."

"حتی شما ای معروفه‌های بزرگ و کوچک پاریس شرمنده و سرافکنده باشید، ای اختیارداران جامعه، ای فرزندان نامشروع فرانسه، از چه زنای شرم آوری متولد شده‌اید که باین سهولت از عنوان و حیثیت و افتخار و امتیاز فرانسوی بودن استغناء کرده‌اید؟"

"یکش در لحظات آرامش و استراحت و کیف و خوشی، ناله‌های واپسین سربریده‌ها و هق هق گریه مادرانی را که فرزندان و جگر گوشگانشان را از دست می‌دهند و هیاهوی خرابی خانه‌هایی که زیر بمباران موشکهای هواپیماهای ارتش فرانسه در کوهستان قبلی (جنوب الجزایر) فرو می‌ریزد، شماها را دنبال کند و چون خاری در اندرونتان همواره فرو خلد و در دل و جانتان در نشیند."

"و شما ای مخبرین و عکاسان خارجی که شاهد این فجایع قسرون وسطانی ملت متمدنی هستید، دوربین‌هاتان را بکار نیاندازید و سیاهکاری و بی‌شرمی ما را به جهانیان نشان ندهید!"

آری این است تاریخچه چرک و خون استعمار کهن و ماهیت کثیف امپریالیسم چه آمریکایی و چه اروپائی بیچاره آن کسانی که به "تمدن" این بورژوازی جنایتکار چشم امید بسته‌اند و از خون و چرک جامعه سرمایه‌داری برای خود بیتوته آخرت ساخته‌اند و به فریب مردم مشغولند. آنها با لالائی قصد آن دارند مردم را نسبت به تاریخ و فجایع امپریالیستها که همیشه فعلیت دارد خواب کنند. انسانهای مترقی باید با کسانی که امروزه در ماهیت امپریالیسم و صهیونیسم تردید روا داشته از این دو هیولای تاریخی بیکره‌های بیضری می‌سازند با تمام قوا مبارزه کنند زیرا آنها هرگز در پی آزادی و استقلال رفاه مردم کشور خود و مردم سراسر جهان نیستند. همدستان امپریالیسم و صهیونیسم جهانی هستند. ننگ بر آن‌ها.

جنایت رهبران صهیونیسم در فلسطین جنایت علیه بشریت است

نفت ایران...

پشتوانه فنی لازم و اسناد و مدارک کارشناسی و توجیهات فنی، اقتصادی و حقوقی فقط چند "دقیقه" بی مقدار صرف کرده‌اند.

رژیم جمهوری اسلامی صرفاً برای اینکه بهر قیمت در قدرت سیاسی بماند و از مزایای در چنگ داشتن ماشین دولتی در غارت مردم بهره‌مند شود، پس از تحریم آمریکا و ممانعت از سرمایه‌گذاری کنسرنهای نفتی در صنعت نفت ایران برای دستیابی به ارزش مورد نیازش جوب حراج را بر منابع نفتی ایران زد و نفت ایران را به قیمت نازل در اختیار صاحبان کنسرنهای امپریالیستی قرار داد. رژیم جمهوری اسلامی این خیانت آشکار را مبارزه با امپریالیسم آمریکا و شکستن بندهای محاصره وی عنوان کرد.

این خیانت را می‌توان با خیانت رضا خان قلدر که منافع امپریالیسم انگلستان را در نظر گرفت و نفت ایران را دو دستی تقدیم آنها کرد و خیانت محمد رضا شاه در بخشیدن نفت ملی شده ایران به کنسرسیوم نفت مقایسه کرد. ظل‌الله و آیت‌الله هر دو یک راه می‌روند. شرکت ملی نفت ایران که شرکت اسلامی نفت شده است، به کسی حساب پس نمی‌دهد. حتی همین نمایندگان از صافی عبور کرده مجلس نیز از کم و کیف کار آن آگاه نیستند. این قراردادهای با پرداخت ربه‌های بالا به خانواده‌های آخوندها از جمله خانواده هاشمی رفسنجانی منعقد شده است بهره‌برداری علمی و دراز مدت از میدانهای نفتی را در پای سود کوتاه مدت پیمانکاران خارجی قربانی می‌کند. این قراردادهای استعماری نه تنها عمر بلند مدت معاذن را از جانب این شرکتها تضمین نمی‌کند سهل است به انتقال تکنولوژی پیشرفته به ایران نیز منجر نمی‌شود. این قراردادهای کلاه شرعی آخوندی است که بر سر همین قانون اساسی ارتجاعی جمهوری اسلامی که دادن امتیاز نفت را به شرکتهای خارجی ممنوع کرده است گذارده‌اند تا راه غارت منابع و ثروتهای طبیعی ایران را هموار کنند.

یکی از کارشناسان نفتی ماهیت این قراردادهای با قراردادهای ننگین گلستان و ترکمنچای در زمان سلطنت شاهان قاجار مقایسه می‌کند.

سیاست رژیم جمهوری اسلامی ایجاد شرکتهای گوناگون نفتی است تا شفافیت در حساب و کتاب و سود و زیان واقعی شرکتها از میان برود. زمینه را برای خصوصی کردن صنایع عظیم نفت ایران در شرکتهای گوناگون همراه با سرمایه‌گذاران خارجی و ایرانی فراهم آورد. منابع نفتی ایران را در شکل خصوصی سازی میان خانواده آخوندها تقسیم کند. در راس این

غار تگران خانواده هاشمی رفسنجانی، خانواده جنتی دبیر شورای نگهبان، خانواده واعظ طبسی، دفتر رهبری و پاره‌ای دیگر از هر دو جناح حاکمیت قرار دارند.

مطبوعات رژیم جمهوری اسلامی از شرکت پتروپارس به مدیریت بهزاد نبوی از نزدیکان بیژن زنگنه وزیر نفت و از سخنگویان درجه یک "اصلاح طلبان" که از همان نخستین روزهای نخست انقلاب در جریان گروگانگیری سفارت آمریکا چهره مشکوکی از خود نشان داد نام می‌برند. در کنار شرکت وی نام شرکت نفت "تی‌کو" به مدیریت مجید هدایت زاده رضوی سفیر پیشین جمهوری اسلامی در ایتالیا مطرح است که در جزیره جزری متعلق به انگلستان نامش به ثبت رسیده است. بعد نام شرکت پترو ایران به میان می‌آید که در اختیار خانواده رفسنجانی است - شرکت مهندسی سان فایر شرکت دیگری است که در جزیره جزری انگلستان به ثبت رسیده است. شرکت نفت و گاز پارس به مدیریت صالحی فروز از نزدیکان رفسنجانی، شرکت صدرا با سوندیها در دریای مازندران به حفاری مشغول است. شرکت مهندسی و توسعه نفت، شرکت نفت فلات قاره. دامنه بخور بخور و بچاپ بچاپ امپراتوری نفت که آخوندهای با کلاه و بی کلاه هر دو جناح بر پا داشته‌اند هنوز بر مردم ایران روشن نیست. در آمد فروش نفت به حسابهای خارجی دلان و دزدان اسلامی در خدمت منافع اسلام عزیز واریز می‌شود.

رژیم جمهوری اسلامی می‌خواهد در همدستی با سرمایه‌های امپریالیستی منابع ملی ایران را پاره پاره نموده، خصوصی ساخته و در اختیار سران حاکمیت از هر دو جناح بگذارد. نفتی که به مالکیت خصوصی افراد درآید، نظیر وضعی که در آمریکا و بنوعی در شیخ نشینهای کرانه خلیج فارس و کویت تسلط دارد دیگر نمی‌تواند ملی باشد و منافع عمومی و مردمی را تامین نماید. در آمد آن به جیب افراد حقیقی می‌رود که خود را نان آور امت قلمداد خواهند کرد. صاحب آن در آمدها که آخوندی با عمامه یا بی‌عمامه است آنرا همانگونه بذل و بخشش خواهد کرد که دلش می‌خواهد. این اقدام راه ورود سرمایه‌گذاریهای خارجی را به ایران از طریق سازمان تجارت جهانی و شرایط دیکته شده بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول باز می‌کند، چون یکی از مهمترین خواستهای این ارکانها که خصوصی سازی مطلق است تن در داده است. برای غارت نفت ایران دیگر هیچگونه ردای حقوقی وجود نخواهد داشت.

هم اکنون طیف عظیمی از سرمایه‌گذاران خارجی با قراردادهای سری و پیچیده در صنایع نفتی ایران بکار

مشغولند. ژاپنها، کره‌ئی‌ها، مالزیانها، فرانسویها، ایتالیائی‌ها، هلندیها، انگلیسها، نورژیها، اسپانیائها، روسها، ... ما با نام بسیاری از آنها آشنایم، شرکت رویال داچ شل انگلیسی-هلندی، شرکت انی و شرکت تی بی ال ایتالیائی، شرکت لاسمو و شرکت اینترپرایز انگلیسی، توتال فینا الف فرانسوی، پتروناس مالزی، گاز پروم روسیه، بولی کاندائی، کنسرسیوم نفت ژاپن، اسپانیائی، شرکت آلمانی. اینها نشانه سیاست "استعمار جمعی" در ایران است تا همه امپریالیستها به حفظ وضع موجود در ایران یعنی "امنیت آخوندها و جمهوری اسلامی" علاقمند کنند و موجبات تحکیم رژیم جمهوری اسلامی را فراهم آورند. ولی مخترع سیاست "استعمار جمعی" در ایران، "شاه، خدایگان آریا مهر" بود که سرنوشت تاریکش را مردم قهرمان ایران برای همیشه بدرستی رقم زدند.

رژیم جمهوری اسلامی برای مبارزه با تحریمهای آمریکا دست همه امپریالیستها را در غارت منابع ملی ایران باز گذاشته است و این خیانت آشکار را مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا جا می‌زند. فروش گاز ایران به قیمت بسیار نازل به ترکیه و تسلیم شرایط این دولت متجاوز و مرتجع شدن، نشانه باج دهی این رژیم به دولت ترکیه است تا وی را ساکت نگاهدارد، پذیرفتن همه شرایط تحمیلی ممالک متحد آمریکا دامنه خیانتهای این رژیم اسلامی را آشکارتر می‌کند. جمهوری اسلامی ایران با ساطور اسلامی به جان دستاوردهای ملی شدن صنعت نفت در دوران حکومت ملی و قانونی دکتر محمد مصدق افتاده است و خیانتهای سلسله پهلوی را در بر باد دادن منابع طبیعی ایران با سرعت سرسام‌آوری دنبال می‌کند، گویا خودش نیز از ترس مردم می‌داند که طول عمرش به درازا نمی‌کشد. آنچه را که کودتای خانثانه ۲۸ مرداد نتوانست هنوز بر باد دهد جمهوری اسلامی در عصر جهانی شدن سرمایه بر باد می‌دهد و عمال این جمهوری از برکت سر این غارت امپریالیستی منتفع می‌شوند. این کار ایران رشوه دادن به شرکتهای امپریالیستی است تا فقط بقاء این رژیم فاسد را برای آینده کوتاهی تامین کند. سیاست آنها "بعد از مرگ من چه دریا چه سراب" است. آینده ایران و تامین زندگی نسل جوان آن و ساختن کشوری مستقل و متکی بخود برای این زالو صفتان مطرح نیست. تاراج نفت ایران برای آنها مطرح است. آنان مانند قوای اشغالگر در ایران رفتار می‌کنند و کوچکترین علاقه‌ای به سرنوشت مردم ایران ندارند.

دست امپریالیستها و جمهوری اسلامی از تاراج منابع نفت ایران کوتاه باد.

پرداخت فوری و بدون قید و شرط حقوق معوقه کارگران!

چهره زشت امپریالیسم فرانسه

دارد. ولی تا آن زمان، لازم دیدیم تا با خوانندگان فزاینده "توفان" کمی هم در باره موضوع این کتاب، در باره شخصیت نگارنده آن و "گرفتاریهای" دیروز و امروزش.. صحبت کنیم. بیشتر باین خاطر که که انتشار "سرویسهای محرمانه"، از قضا در میان ارگانهای رهبری کشور امپریالیستی فرانسه- از ریاست جمهوری و نخست وزیری گرفته تا بنگاههای خبرفروشی و کمپانیهای دادرسی و ستاد ارتش و... کلی سر و صدا براه انداخته است. حال چرا؟ زیرا کتاب مذکور با ذکر نام و مشخصات دقیق افرادی که توسط نظامیان فرانسوی سر به نیست شده‌اند، با توصیف نسبتاً دقیق شهرها، دهات، محله‌ها، خیابانها و کوجه‌ها و خانه‌های "تروریستها"؛ از یک کلام، تمام آن مناطق و منزل "مشکوک" که شبانه مورد هجوم چتربازان تا دندان مسلح فرانسوی قرار گرفته‌اند، با شرح تفصیلی شکنجه و اعدام انقلابیون و ناپدید کردن جنازه‌ها، تجاوز به زنان و دختران خردسال و... ظاهراً به چگونگی حضور ارتش استعماری فرانسه در الجزیره ایراد میگیرد. آری، نه از نفس حضور! که به چگونگی حضور... ایراد می‌گیرد... آنهم پس از اینکه آنها از آسیاب ریخته و همه چیز شامل "قانون معروف مرور" زمان شده است.

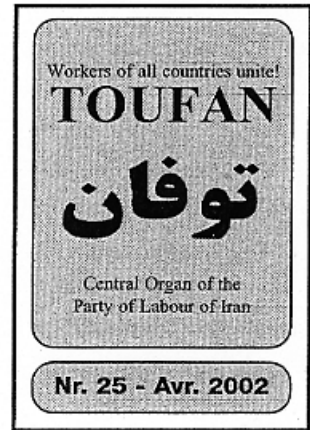
ولی نگارنده کتاب کیست که اینهمه اطلاعات دقیق دارد؟ به چاپ زیرنویس صفحه ۱۱ کتاب مورد بحث نگارنده "سرویسهای محرمانه" هیولای عجب و غریبی موسوم به "پل آسارس"، یک ژنرال از کار افتاده، خود از افسران ارشد واحد چترباز و یکی از فرماندهان ممتاز عملیات سری-ضربتی ارتش استعماری فرانسه در هندوچین و شمال آفریقا و اصلاً مبتکر ایجاد سرویسهای محرمانه در اداره امنیت خارجی و سازمان ضد جاسوسی فرانسه بوده است. عجب انسان شریفی! آدمکشی که بخاطر شایستگی زیاد در اجرای وظایف محرمانه میهنی-خاصه بدلیل داشتن نقش فعال در کشتار مردم بی دفاع الجزایر در فاصله سالهای ۱۹۵۷-۱۹۵۵ میلادی-بدریافت ادامه در صفحه ۹

"بخاطر منافع کشورم... به من یاد دادند که چطور دزدی کنم، چطور آدم بکشم، چطور خرابکاری کنم، چطور قفلها را بشکنم و آدم بکشم بدون اینکه رد پائی از خود بجای بگذارم، چطور دروغ بگویم و نسبت به رنج خود و دیگران بی تفاوت باشم، فراموش کنم و یا خود را به فراموشی بزنم. و این همه برای فرانسه"

همین چندی پیش بود که در کشور "خوشنام" فرانسه کتابی با عنوان "سرویسهای محرمانه" به بازار آمد و با سرعت زیادی هم صاحب نام شد. بطوریکه ظرف مدت کوتاهی-از ماه مه تا آخر دسامبر سالی که گذشت- قریب یک میلیون مجلد از این مکتوب ۲۰۰ صفحه‌ای(هر جلد به قیمت ۹۹ فرانک) بفروش رفته و شاید بر خلاف انتظار نگارنده و ناشر از قضا در ردیف پر فروشترین کتابهای سال ۲۰۰۱ میلادی فرانسه جای گرفته! البته، خواننده توجه دارد که مبلغ "حقیر" ۹۹ فرانک، با ضریب واقعاً چشمگیر ۱۰۰۰۰۰۰ رقم کلان ۹۹۰۰۰۰۰۰ فرانک را بدست می‌دهد. پس خوشحال سهامداران که هم از قتل ارتکاب جنایات و هم از قتل شرح و توصیف این جنایات نان می‌خورند. در بازار آزاد امپریالیستی می‌شود در طرفه بار کرد و دموکراسی امپریالیستی و آزادی بیان امپریالیستی مانع آن است که مرتکبین را به بازجویی کشید و از آنها حساب پس خواست.

معدالک انگیزه نگارش متن حاضر این نیست. لیکن چون در کتاب نامبرده و صرفنظر از علت طبع و انتشار آن در اوضاع و احوال کنونی، اینجا و آنجا به حقایقی اشاره شده که تا حدودی دست هواداران "فطری" حقوق بشر و "جامعه آزاد و باز امپریالیستی" را رو می‌کند، برآن شدم تا صورت مسئله را به شیوه "توفان" مطالعه و واریسی کنیم. بقول معروف "آب نه" طلیده مراد است.

ناگفته نماند که انتشارات "حزب کار ایران" برگردان این مکتوب را -از فرانسه به فارسی- در دست تهیه



قطعه‌نامه حزب کار ایران در مورد منابع نفت ایران

رژیم جمهوری اسلامی با رهنمود خمینی که معتقد بود "اقتصاد مال خراست" صلح‌مات عظیمی به بزرگترین بخش تولید کشور یعنی صنایع ملی نفت ایران وارد کرد.

در اثر سهل انگاری، نادانی، حیف و میل، دزدی، کلاهبرداری، فقدان مدیریت و تدبیر، خیانت، سودجویی فردی، غفلت در نگهداری تأسیسات صنایع نفت و گاز ایران، این صنایع به فرسودگی کامل رسیده است. با سیاست "پاکسازی دینی" شرکت نفت را از وجود متخصصین و کارشناسان ایرانی پاک ساختند و به تاراندن مغزهایی پرداختند که می‌توانستند در یک ایران دموکراتیک و انقلابی به مردم کشورشان خدمت کنند. با این سیاست ضد ملی که نظر شخص خمینی بود، رژیم جمهوری اسلامی برای بهره‌برداری، تولید، و توزیع نفت دست بدامان شرکتهای بزرگ نفتی امپریالیستی شده و با قراردادهای زیان‌آور معروف به "بیع متقابل" که محتوی آن را از دید مردم پنهان داشته‌اند و با شتابزدگی و در اسرع وقت منعقد شدند دست شرکتهای امپریالیستی را در غارت منابع ملی ایران باز گذاشته‌اند. بی جهت نیست که این قراردادها را قراردادهای "دقیقه‌ای" نیز می‌نامند زیرا برای این انعقاد این نوع قراردادها و تصمیمات حیاتی بدون ادامه در صفحه ۱۱

سایت توفان در شبکه اینترنت www.toufan.org نشانی پست الکترونیکی toufan@toufan.org

سخنی با خوانندگان
ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمیع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود باور داریم و به این مساعده‌ها، هرچند هم که جزئی باشد نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، زیرا مخارج گزاف پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

حساب بانکی
TOUFAN
POSTBANK Hamburg
BLZ. 20110022 KONTO NR. 2573302600
GERMANY

شماره دورنگار (فکس) آلمان ۰۳۴۶ ۰۶۹/۹۶۵۸

آدرس
TOUFAN
POSTFACH 103825
60108 FRANKFURT
GERMANY

پیروز باد حزب طبقه کارگر ایران